

# بخشی از «یادداشت‌های خصوصی» شارل بودلر

## ترجمه‌ی احسان مهتدی

۱

هرکس، مشروط بر این که بتواند سرگرم‌کننده واقع شود، حقِ حرف زدن از خود را خواهد داشت.

۲

در من هیچ اعتقادی نیست، آن‌گونه که قرن من جهان را فهم می‌کند، چراکه در من هیچ‌گونه جاه‌طلبی نیست. جبنی آشکار هست، ضعفی آشکار تقریباً، در میان تمامی اشخاص محترم. تنها راهزنان خاطر جمع‌اند - از چه چیز؟ از این که بی‌برو برگرد باید موفق شوند، و به همین خاطر نیز موفق می‌شوند. من چه‌طور باید موفق شوم، وقتی که حتا میلی ندارم به دست به کار شدن؟ امپراتوری‌های شکوهمند ممکن است از دل قانون‌شکنی پیدا شده باشند و کیش‌های با شکوه از دل شارلاتانی. با این حال من نیز اعتقاداتی دارم، البته در مفهومی متعالی‌تر، که نمی‌تواند توسط مردمان زمان من فهمیده شود.

۳

احساس تنهایی، از همان دوران کودکی. با وجود خانواده‌ام، و مخصوصاً در جمع رفقایم - احساس سرنوشتی که جاودانه غرق تنهایی‌ست. با این همه میلی نسبت به زندگی و میلی نسبت به لذت که بسیار شدید است.

۴

تقریباً تمام زندگی ما صرف جستجویی احمقانه می‌شود. با این حال، سوالاتی هست که باید

کنجکاوای آدم را تا سرحدِ ممکن برانگیزد، که اما، به قضاوتِ طرزِ زندگی‌اش، در عمل هیچ ترغیب‌اش نمی‌کند.

دوستانِ مرده‌ی من کجا هستند؟ ما چرا اینجائیم؟ آیا ما از جای دیگری می‌آئیم؟ اراده‌ی آزاد چیست؟ و آیا می‌تواند سازگار با قوانینِ خواستِ الهی باشد؟ آیا تعدادی متناهی یا این که نامتناهی روح وجود دارد؟ تعدادِ سرزمین‌های قابلِ سکونت چه‌طور؟ و ... و ...

## ۵

ملت‌ها مردانِ بزرگ را تنها علی‌رغمِ میلِ باطنیِ خود خلق می‌کنند. این‌گونه است که مردِ بزرگ فاتحِ تمامِ ملتِ خویش است.

## ۶

در هر انسانی، همیشه، دو سرسپاری هم‌زمان و مقارن هست، یکی نسبت به خداوند و دیگری به شیطان. استمداد به خداوند، یا به معنویت، شوق به بالاتر رفتن است؛ استمداد به شیطان اما، یا حیوانیت، شادمانی در عین سقوط است. عشق به زن و گفت‌وگوهای دوستانه با حیوانات، سگ‌ها، گربه‌ها و ... را باید به این دومی نسبت داد. خوشی‌هایی که از این دو عشق حاصل می‌شوند درخور و مناسبِ طبیعتِ این دو عشق‌اند.

## ۷

در عشق، چنان‌که تقریباً در تمام روابط انسانی، یک ارتباطِ رضایت‌بخش همواره نتیجه‌ی سوءتفاهم و بدفهمی است. همین بدفهمی است که به لذت شکل می‌دهد. مرد فریاد برمی‌آورد: آه، ای فرشته‌ی من! و زن نجوا می‌کند: مامان! مامان! و این دو موجودِ ابله قانع می‌شوند که مثل هم فکر می‌کنند. شکافِ پر نشدنی و اختلافِ نظر برطرف نشدنی - علتِ شکست خوردنِ شان در ارتباط و تماسِ جای خود باقی‌ست - هرگز پر و برطرف نخواهد شد.

## ۸

چرا منظره‌ی تماشایی و باشکوه دریا چنین جاودان و بی‌نهایت دل‌پذیر و مطبوع است؟ زیرا دریا بی‌درنگ و در آن واحد تصور عظمت و جنبش را عرضه می‌دارد. شش یا که هفت فرسخ برای آدمی شعاع بی‌کران و لایتناهی را بازمی‌نمایاند، یک بی‌کران در ابعادِ قلیل! چه اهمیتی دارد اگر که تنها تصویری از این بی‌کرانی را عرضه کند؟ دوازده یا چهارده فرسخ<sup>۲</sup> مایع در حال حرکت کافی‌ست تا بالاترین نمودِ زیبایی را به انسان برساند، بالاترین نمودی که می‌تواند در منزل‌گاهِ موقتی‌اش با آن روبه‌رو شود.

۲- یا که: لیگ، که هر لیگ معادل حدود سه میل خواهد افتاد. م.

۹

انسانی بزرگ و قدیس بودن، آن‌هم با معیارهای فردی خود، این تنها چیز، تنها چیزی است که مهم است.

۱۰

هیچ مرد بزرگی وجود ندارد، به غیر از شاعر، کشیش (روحانی)، و سرباز. آن‌کس که می‌سراید، آن‌کس که قربانی می‌دهد به درگاه خدا، و آن‌که خود را قربانی می‌سازد. الباقی برای تازیانه متولد شده‌اند.

۱۱

عشق چیست؟ نیاز ظهور از دل خویشتن. انسان حیوانی است که عشق می‌ورزد، و عشق ورزیدن همانا قربانی کردن و فروختن خویشتن است. بدین ترتیب هرگونه عشقی خودفروشی است.

۱۲

... عشق شباهت بسیار دارد با اعمال شکنجه یا یک عمل جراحی. اما این ایده می‌تواند شاخ و برگ بیابد، به طرز طعنه‌آمیز. حتا وقتی که دو عاشق با تمام وجود عشق می‌ورزند و سرشار از اشتیاقی متقابل‌اند، آتش یکی از آن دو همیشه سردتر و به خود مسلط‌تر است از دیگری. یکی شان جراح است یا جلاد، دیگری بیمار یا که قربانی. ... لحظه‌هایی از زندگی هست که در آن لحظه‌ها، زمان و تداوم عمیق‌ترند، و احساس حضور به غایت برانگیخته شده است، لحظاتی از جادو، شامل احیا و بهبود وضع مزاج و سلامتی. الهام همیشه وقتی می‌آید که آدم خواسته باشدش، اما همیشه وقتی آدم بخواهد نخواهد رفت. لحظات زبان و نویسندگی، که عملیاتی جادویی قلمداد می‌شوند، جادوی انگیزانندگی. لحظات حالاتی در زن، حالت‌هایی دلفریب، که زیبایی بسته به آن‌هاست، عبارتند از: دل‌زده، کسل، بی‌مغز، گستاخ، سردمزاج، درون‌نگر، متفرعن، متلون، آتش‌پاره، ناخوش، گربه‌صفت. آمیزه‌ای از خامی، خونسردی، و خباثت.

۱۳

اگر که یک شاعر از مقامات ایالت خواستار حق داشتن چند بورژوا شود در اسطبل خود، جماعت عمیقاً حیرت‌زده می‌شوند، اما اگر یک بورژوا چند شاعر برشته طلب کند، از نظر مردم امری کاملاً طبیعی است. این مسأله زن‌ها، دختران و خواهران‌مان را نیز مبهوت و منزجر نخواهد کرد.